گفت‌وگو با محمود گودرزی، وزیر ورزش وجوانان:

من اصلاح‌طلبی شناسنامه‌دار هستم

سجاد فیروزی

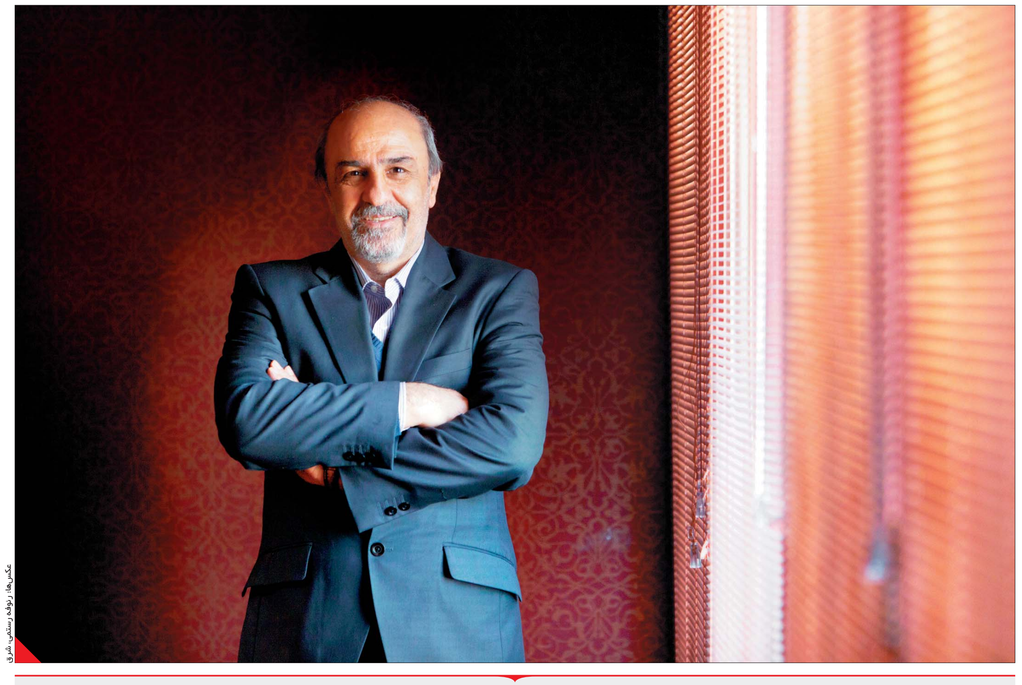

عکس‌ها: ارفع رستمی، شرق

وارد اتاق که می‌شوی، یکی، دوجیزبیش از بقیه توجهت را جلب می‌کند! اولی تعداد میزهاست و دومی هم کتاب‌ها و در کل کتابخانه وزیر. پشت میزش نشسته و با لبخندی خوشامد می‌گوید؛ «بیخشید که معطل شدید.» کاغذهای زیادی روی میزش گذاشته که بیشتر شبیه به پرونده‌هایی می‌ماند که به‌خاطر نداشتن وقت گافی، با عجله قرار است آنها را بخواند. چندکتاب هم کنار دستش گذاشته است. کتاب‌های متنوعی هم در قفسه‌های کتابخانه چیده که خواندن اسامیشان از فاصله‌ای که ما نشسته‌ایم، دشوار است ولی اشارانی که خود وزیر به بعضی از عناوین می‌کند، نشان می‌دهد کتاب‌های متعددی در قفسه‌ها جاخوش کرده‌اند. عینکی که معمولا در کنفرانس‌ها می‌زند، بر چشم دارد و برداشته و با خنده به شوخی به که می‌گویم؛ «بدون عینک قیافه‌تان کمتر خشن به نظر می‌رسد.» پاسخ می‌دهد؛ «بلاخره چهره آدم‌ها مفاوت است و بیانگر حالت درون نیست.» در این لحظه‌وکوله‌اینه به وزیر شوک‌های ریزودرشتی وارد شد ولی شاید شوک اولیه را همکار عکاسمان به وزیر داد که در «پوزیشن»های مختلف سعی کرد او را به تصویر بکشد. وزیر خطاب به عکاسمان گفت؛ «بین دخترم، روز عروسی‌م هم اینقدر به حرف عکاس گوش کرده بودم!» صحبت از علم، درس و دانشگاه که می‌شود، حاضر نیست پایس بکشد و بیشتر با شنیدن؛ «من حرف می‌زنم» به نظر آنقدر که دانشگاه برایش حساسیت دارد، وزارت حساسیتی ندارد چون در بحث وزارت تلاش می‌کند بیشتر از ضمیر «ما» استفاده کند. کمی مردد به نظر می‌رسد و بیشتر درکیر سوالاتی است که قرار است از او پرسیده شود. گرم پاسخگویی که می‌شود، نشان می‌دهد اهل جالش است و کمتر طفره می‌رود. بیشتر هم بین پاسخ‌هایش سوال می‌برسد تا مصاحبه‌کننده را به جالش بکشد. بااین‌حال، شاید شوک دومی که به او وارد شد، کمی به تمدد اعصابش کمک کرد؛ ما در این کفت‌وکو یک بار به «تکنولوژی» باختیم! حافظه «رکوردمان» پر شد و مصاحبه نیمه‌تمام ماند. وزیر که گویی بدش نمی‌آمد جالش با ما را ادامه دهد، کمک کرد تا قرار دوم هم «جور» شود؛ دوروز بعد از قرار اول. این‌بار خسته‌تر بود و به سرحالی روز اول نبود. اول کمی دردودل کرد، بعد به سوالات پاسخ داد و آخرهم دوباره نوبت به صحبت‌هایی رسید که قرار شد بین خودمان بماند...

البته چندان هم بدون مساله نبوده است و حتما در جریان اعتراض کاندیداهای یکی ـ دوفدراسیون هستید...

بله، نسبت به بعضی از انتخابات اعتراضاتی هست، اما این موارد ناشی از چیز دیگری است؛ مثل تفسیری که در قانون وجود دارد. مثلا قانون دوشغله‌ها. تفاسیر مختلفی می‌شود؛ قوه‌قضاییه یک‌تفسیر دارد و قوه‌مقننه تفسیر دیگری. ما سعی می‌کنیم تفسیر نکنیم. سعی می‌کنیم به آنچه که قانون می‌گوید تمکین کنیم. اتفاقا قوه‌قضاییه تقدیرنامه‌ای برای من نوشته‌اند که گفتند قانونگرترین وارثرخانه طی این سال‌ها وزارت ورزش بوده است. این نشان می‌دهد ما علاقه‌مند هستیم قانون را اجرا کنیم حالا ممکن است یکی، دوموارد هم در آن اتفاقاتی بیفتد.

شاید خیلی‌ها که بفیه فدراسیون‌ها را نگاه می‌کردند، می‌دیدند انتخابات آنها بدون حاشیه برگزار و قانون رعایت شد. ولی در مورد یکی ـ دوفدراسیون که خودتان هم اشاره کردید، این موضوع رعایت نشد. وزیر ورزش ابزارلازم برای پیشگیری از این اتفاقات به‌ویژه در فدراسیون تیراندازی را نداشت؟

فکر می‌کنم یک فدراسیون چنین داستانی داشت که آن هم حاصل برداشت تفسیر دوقوه است. قوه‌قضاییه تفسیرش این است که نماینده‌گان مجلس دوشغله هستند، تفسیر قوه‌مقننه این است که این افراد دوشغله نیستند. حالا شما به‌عنوان جایگزین بنده تصمیم بگیرید. چه‌کار می‌کنید؟

ما می‌گویم باید قانون مثل بقیه فدراسیون‌ها رعایت می‌شد.

نه دیگر، نه دیگر.

حالا ملا محان هادی ساعی...

ببینید، در بحث افرادی مثل آقای ساعی و... هیچ مدعی‌ای به نام یک‌قوه وجود ندارد ولی در بحث نماینده‌گان مجلس اتفاقا قوه قانونگذار مدعی است. قوه قانونگذار می‌گوید تفسیر من از قانون چیز دیگری است. در اینجا قوه در مقابل قوه است درحالی‌که در آنجا شورای شهر است. موقعی که دوقوه رویه‌روی هم قرار می‌گیرند، ما به‌عنوان قوه‌سوم که مجری هستیم، نمی‌توانیم تفسیر کنیم. البته از مجلس محترم خواستیم تفسیر کنند و پاسخ دهند. در مجلس، خود نماینده‌گان باید این کار را کنند و بگویند بله یا خیر. البته کلایه هم داریم چراکه مجلس این کار را نکرد.

خب، طبیعی است. شاید به‌نفعشان نیست!

حالا به هردلیلی، این کار را نکردند.

دوراتفاق ممکن است این مورد درباره هرکدام از نماینده‌ها رخ دهد و فردا آنها هم بخواهند رییس فدراسیون شوند...

بله، احست. از طرفی قوه‌قضاییه هم حاضر نشد روزی که انتخابات دانشیار آنجا بیاید و جلو نماینده را بگیرد و بگوید شما حق ندارید در انتخابات شرکت کنید. در واقع ما به عنوان قوه‌مجریه بین دوقوه و برخورد آنها ماندیم. در نتیجه امر بر این دایر شد که اجازه انتخابات را بدهیم.

بحثی که ابتدای صحبت‌هایتان به آن اشاره کردید، بحث دخالت دولت یا به‌قول شما شبه‌سیاسیون در ورزش بود. مواردی وجود داشته که وزارت جلو آن را بگیرد یا مواردی وجود دارد که وزوزارت به مقابله با آنها نرسد؟

مثلا دخالت دولت در کجا؟

فکر می‌کنم در مورد فدراسیون فوتبال همچنان نظر دولت اعمال می‌شود. یعنی هنوز که هنوز هست به‌صورت واقعی به فدراسیون فوتبال استقلال داده نشده است.

ببینید، فدراسیون‌ها دودسته هستند؛ یک‌دسته آنهاکه درست؟ برای شما مثالی می‌زنم. فدراسیون فوتبال به ما می‌گوید پول بدهید ولی ما هیچ تکلیف قانونی برای پول‌دادن نداریم حالا اگر پول دادیم، اجازه داریم پولمان را تعقیب کنیم که کجاها هزینه شده است یا نه؟ حالا اگر برای رسیدگی به پول مردم که دادیم حسابرس بفرستیم، دخالت کرده‌ایم؟ باید حسابرس بفرستیم ببینیم پول هزینه سفر شده است؟ هزینه سفر اشخاص غیرمرتبط شده است؟ بابت حق ماموریت‌های غیرمرتبط هزینه یا صرف‌شده است برای فوتبال؟ کدام؟ این را می‌گویید دخالت؟ پولی که دولت می‌دهد دروافع به نمایندگی از مردم به‌دنبال نوع هزینه‌کردش است. اگر فدراسیون فوتبال بخواهد تیمش را اعزام کند به خارج، مربی اعزام کند، رییسش سفر برود و... طبق قانون باید بیاید از شورای برون‌مرزی اجازه بگیرد. حالا این شورای برون‌مرزی اگر اجازه دهد یا ندهد، به‌نظر شما دخالت محسوب می‌شود یا نه؟

موردی که می‌گویید قانون است اما...

آفرین، در همین حد هم رسانه‌ها و جنابعالی و همکاران شما می‌گویند دخالت است. غلط است. دخالت نیست. قانون تعریف کرده است. بعد هم ببینید فدراسیونی دارد در محدوده مرزی به نام ایران کار می‌کند. آیا باید تابع قوانین ملی و محلی باشد یا نباشد؟

همین که به آنها بگویید شما در یک چارچوبی هستید، درون یک محدوده مرزی، جغرافیایی و ژئوپلیتیک، در جایی به نام ایران، این می‌شود دخالت. اگر این فدراسیون یک‌اساسنامه دارد، مجمع آن تشکیل نشده، اصلا تشکیل نمی‌دهند، اعتراض‌ها زیاد می‌شود، به چه کسی باید اعتراض کنند؟ به رییس فدراسیون که ممکن است تمکین نکند. جایی نداریم باید به این شکایت رسیدگی کند یا نه؟ ما نمی‌توانیم بگوییم استقلال به مفهوم مطلق. من مستقل نیستم نداریم در لابین سمت چپ رانندگی کنیم. جلویمان را می‌گیرند. بعد بگوییم من فرد مستقلی هستم. خدا مرا مستقل آفریده است. نخیر شما در چارچوب‌های خاصی مستقل هستید.

به‌هرحال می‌توان به این موارد سازوکار مدونی داد، یعنی طوری نباشد که مثلا وزارت ورزش مدام بخواهد تذکر دهد، این موارد قانونی است یا غیرقانونی، شاید حل‌وفصل این مشکل به زیرساخت منظم‌تری نیاز داشته باشد.

هست. قانون شورای برون‌مرزی عنصر قانونی است. خیلی‌ها تجاهل می‌کنند. ببینید کسی که خوابیده است را شما با یک تلنگر بیدارش می‌کنید ولی کسی که خودش را به خواب می‌زند، چه‌کار می‌کنید؟ همه می‌دانند شورای برون‌مرزی کارش این است که به کسی که می‌خواهد از خارج در ارتباط با ورزش به کشور بیاید اجازه دهد. هرکسی هم از درون می‌خواهد بیرون بورد شورای برون‌مرزی باید اجازه دهد. این اختیاری است که قانون به این نهاد داده است. حالا اگر ارکان فوتبال کشور بخواهند بدون اطلاع این مجموعه خارج از کشور بروند، نمی‌توانند بروند. این مجموعه را دست‌آخر وزیر باید امضا کند. یعنی و زیر باید بگوید موافقم یا مخالفم. این موافق ـ مخالف را سایرین به حساب عدم‌استقلال می‌گذارند در حالی که معنی استقلال این نیست.

چناب وزیرخیلی از مشکلات و معضلاتی که به وجود می‌آید، مسایل مالی است. یعنی شما می‌گویید دولت پول می‌دهد پس حق طبیعی‌اش است بیگیری کند. ولی من آن‌طرف را نگاه می‌کنم و می‌گویم اگر اجازه درآمدزایی به فدراسیون فوتبال داده شود، خیلی از این مشکلات برطرف می‌شود.

مثلا؟

مثلا حق‌پخش.

حق‌پخش اصلا قانونی نیست.

مثلا این تبلیغات دور زمین.

ببینید، خود آقایان فوتبال و سایرین هم می‌دانند حق‌پخش طبیعی نیست. طبق قانون، گرفتن حق‌پخش از سازمان دولتی به نام صداوسیما ممنوع است. یک‌بار هم این مورد را از مجمع‌تشخیص مصلحت استعلام کردند. آنها هم گفتند پرداخت حق‌پخش توسط صداوسیما به فوتبال یا به ورزش ممنوع است. آنهما معتقدند صداوسیما یک سازمان دولتی است پس به یک بوسه و نهاد دولتی دیگر حق‌پخش نباید بپردازد.

خب، مشکل انجامشه که اجازه ورود سایر شبکه‌ها هم داده نمی‌شود...

قبول. آنها اشکالات اساسی ساختاری کشور است. عرض می‌کنم آن چیزی که در محدوده ماست، طبق قانونی که در این کشور فعلا جاری است، اجازه دادن حق‌پخش را ندارند. فقط به تلویزیون پیشنهاد شده، توصیه شده شما سالانه به ورزش کمک کنید. نگفته‌اند فوتبال. ورزش یعنی به وزارت ورزش کمک کنید؛ در مورد تبلیغات دور زمین. زمین متعلق به کیست؟ وزارت ورزش که در اختیار فوتبال قرار گرفته اما این تبلیغات هم متعلق به کیست؟ صاحب آن اموال. اما این وجود کمپانی فوتبال‌اند. اینها متعلق به شما که این اجحاف در حق فدراسیون‌های دیگر است که این فضا را ندارند. ضمنا در گذشته حداکثر دریافتی فدراسیون فوتبال از تبلیغات دور زمین ۱۶میلیارد تومان در سال بوده که از لحظه‌ای که ما درمجلس این منطقی نیست؛ برخورد کردیم. به مرایده گذاشتیم و ۱۶۰میلیاردتومان شد بابت دوسال. یعنی سالی ۸۰میلیارد. ۱۶میلیارد کجا؟ ۸۰میلیارد کجا؟ پس ببینید بازهم خدماتی کرده‌ایم.

حالا این ماجرا تا چه زمانی باید ادامه داشته باشد؟

گدام ماجرا؟

یعنی اینکه دولت بخواهد به فدراسیون فوتبال و امثال آن پول بدهد.

قدامت‌تاید بدهد. این فدراسیون‌ها باید روی پای خودشان بایستند. ولی نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند کمااینکه قبل از جام‌ملت‌های آسیا دیدید که فدراسیون هیچ‌کاری نمی‌توانست بکند. روز آخر به من خبر دادند و آخرلقم و بختی از مطالباتشان را دادم. لباسشان مشکل داشت، حل کردم. هویماینشان را حل کردم، مساله هتل داشتند حل کردم. مساله سربازی را که دیگر دیدید؟ کسی کاری به فوتبال ندارد، وزارت ورزش را می‌شناسد. من سازمان نظام وظیفه رفتم. وساطت کردم، نامه نوشتم. درخواست کردم مشکل حل شد. اینها اگر دم از استقلال می‌زنند، باید بروند اساسنامه‌شان را به دلایل مشکلاتی که در داخل به وجود آمد به خارج حواله‌دادند. اساسنامه را تایید و پیش‌بینی کردند این فدراسیون‌ها کاملا مستقل هستند. احتمالا سه‌تا فدراسیون هم بیشتر نیستند: فوتبال، قایقرانی و تیروکمان. ۲۶فدراسیون و ۲۹تا باقی می‌مانند که رییس مجمع آنها وزارت ورزش است و در اساسنامه‌شان سهمی برای حاکمیت و دولت دیده شده است. پس این فدراسیون‌ها نمی‌توانند به‌طورکامل مستقل باشند.

فدراسیون‌ها، ان‌جی‌او هم نیستند. نهاد عمومی غیردولتی هستند. یعنی می‌توانند از کمک‌های دولت هم استفاده کنند. دولت هم جرءیک‌پول بدهد آنجا حق ورود، حسابرسی، کنترل و نظارت را دارد. پس ما عنصر مستقل مطلق در این ۴۶فدراسیون نداریم.

در آن سه‌تا که عمدتا فوتبال است که رسانه‌ها خیلی دنبال استقلال آن هستند و نمی‌دانم هم به چه دلیل. سعی کردم‌ایم به استقلال‌شان احترام بگذاریم. ما هم اصلا به‌دنبال دخالت در امور فدراسیون نیستیم و آنها هم از ما نخواهند دخالت کنیم. خب، آن خودشان بخواهند دخالت کنیم. به‌نظر شما دخالت ما غلط است یا شده که بتوانند در فضایی آزاد بیایند و شرکت کنند ولی الان انتخابات ۱۷، ۱۸ تا ـ ۲۰آذنبدید! دارند و این نشان می‌دهد نگرش ما درست بوده است.

یعنی شما معتقدید در دوره جدیچ‌یک از انتخابات مهندس‌شده نبوده است؟

ببینید، خیلی از فدراسیون‌های ما به‌خاطر همین ماجرای سیرسیتی و اتفاقات دیگر در خطر تعلیق بودند حتی کمیته ملی المپیک ما در خطر تعلیق قرار داشت. اتفاقا خود انتخابات کمیته ملی المپیک مارانتی بود که باید اتفاق می‌افتاد و اتفاق هم افتاد. دیدید خیلی سالم و صحیح هم برگزار شد. تمام کسانی که مشارکت داشتند چه برنده شدند چه بازنده. اذعان کردند ما هیچ‌کدام از انتخابات فدراسیون‌ها را مهندسی و دخالتی هم نکردیم. حالا ممکن بود بعضا ایرادی بیایند که موردعلاقه من نباشند. اما باید به رای مجمع مورد نظر احترام می‌گذاشتیم. تا امروز فکر می‌کنم ۹۹فدراسیون انتخابات ۳۰ فدراسیون انجام شده که تقریبا بدون مساله بوده‌اند.

شما که این‌همه پیکر فساد بودید، چطور به انتخاب سیاسی رضایت دادید؟ می‌گویید پول خوبی آورد و انتخاب شد. یعنی بررسی‌ای نکردید...

بررسی کردیم؛ گفتند ایشان پیمانکار خوشنام شهرداری است که مطالبات زیادی از شهرداری دارد. ما هم با این حساب که پیمانکار است، شرکتی معتبر دارد و مشغول کار است و می‌گفتند پل آنجا را ساخته. زیرگذر اینجا را ساخته است و حتی پروژه ورزشی را هم در دانشگاه از قبل شروع کرده بود که البته متولی شهرداری منطقه‌شش بوده، ولی پیمانکارش آقای سیاسی بود. دیگر بیشتر از این با کسی که در اینجا زندگی می‌کند، اشتغال دارد، با مراکز دولتی همکاری می‌کند و آمده است می‌گوید من عاقلمند هستم به اینکه به اینجا بیایم و فعالیت کنم. فکر نمی‌کنم شما موظف باشی روی آن تحقیق کنی ببینی آیا در آینده دستگیر خواهد شد یا جرمی خواهد کرد یا نه...

ضمن اینکه آقای سیاسی به‌عنوان یک حامی مالی آمد که ظاهر موجهی دارد که نه پولشویی می‌کند، نه مورد تحقیق او از او گزارش شده بود نه جیزی... تا روزی که دستگیر شد و هنوز هم نگفته‌اند این فرد پولشویی کرده، پول کثیف داشته، جرم کرده یا جرمش ثابت شده است... فعلا تنها بحث همان ماجرای شکایت اسپانسر است.

خب، تا زیر بحث پرسپولیس خارج نشده‌ام، یک‌سوال دیگر هم بپرسم. شما گفتید مخالف تغییرات در پرسپولیس بودید. این مخالفت هم شامل مدیرعامل و هم سرمربی می‌شود؟

مدیرعامل نه. موافق بودم مدیرعامل را عوض کنند، ولی تحت شرایط منطقی و صحیح. بااین‌حال با تغییر سرمربی به‌شدت مخالف بودم.

ولی علی‌دایی هم به‌شدت اعتقاد داشت با نظر شخص شما از کار برکنار شده است.

به‌هرحال اعتقاد آدم‌ها را نمی‌شود عوض کرد ولی‌دایه و شواهدی هست که من مخالف برکناری ایشان بودم.

خب، آقای دایی هم می‌گوید ادله و شواهد کافی برای اعتقادش دارد!

دیگر حالا.

به‌هرحال آنقدر موضوع جدی شد که شما بالاخره از علی دایی شکایت کردید...

البته من شکایتم را پس گرفتم.

خب، بگذریم. برسیم به بحث کرایشات سیاسی شما. خیلی‌ها می‌گویند کرایشات سیاسی شما بیشتر به اصولگرایان می‌خورد تا اصلاح‌طلب‌ها. این موضوع چقدر صحت دارد؟

هیچی. هیچی. صحت ندارد. مطلقا صحت ندارد. بالاخره من پیشینه‌ای از سال۵۶ دارم که وارد دانشگاه شدم؛ در بحبوحه انقلاب. ارتباط من با نیروهای مبتدی دانشگاه، عضویتم در انجمن اسلامی دانشجویان و ارتباطم با مجموعه نیروهایی که مرتبط با بچه‌های لانه جاسوسی بودند. انقلاب فرهنگی، البته آن زمان بحث اصلاح‌طلب و اصولگرا به این شکل ادامه نداشت ولی من ارتباطم با آن مجموعه‌ها را حفظ کردم و ادامه دادم. کارنامه من تا سال۹۲ دقیقا مشخص و قابل‌رصد و بررسی است. ممکن است از سال ۹۲ تا ۹۳ من تغییر ماهیت بدهم، بعید می‌دانم! سخت است آدم مثلا مدت کوتاهی تغییر خط بدهد.

یعنی ارتباط با اصولگراها را رد می‌کنید؟

ببینید، این موضوع دووجه دارد؛ یکی وجه سیاسی است که کاملا مشخص است. من با مجموعه اصلاح‌طلب‌ها هستم. البته به‌نوعی ما هم‌خط و همفکر آقای دکتر روحانی هستیم و از مشی اعتدال ایشان را داریم. نگاه من به مفاهیم و موضوعات نگاه رادیکال نیست. در این تحولات خیلی کار می‌کنم. اما دوستان من به‌طور عمده اصلاح‌طلب‌ها هستند. البته وجه دیگری هم وجود دارد که در شخصیتم است از یک‌سری تظاهرات اجتماعی و منع جنگ است؛ زمنده‌ها. آنها ویژگی‌های خود را دارند. مدتی من عضو لشکرها بودم. اما این مجموعه، مرتبط بودم ولی محدود و کم. قبل‌توجه نیست. به‌هرحال با این مجموعه‌ها هم دمخور هستم و رفت‌وآمد دارم. ولی شب، اختلاف سلیقه و فکر هم داریم. به‌هرحال در کلان و کلیت طرفدار نظام جمهوری اسلامی هستیم؛ با همه ویژگی‌هایش.

جناب وزیر! موردی که وجود دارد و به شایعه اصولگرایی شما دامن‌زده است، ادبیات به‌دست تند شما در مواجهه با فضاهای مختلف است. مدرک دیدم فرد اصلاح‌طلبی خیلی صریح و تند به ملا دری‌ی نمی‌دانم فدراسیونی و... جمله کند. از این گذشته، شما به‌عنوان شخصیت دانشگاهی شناخته شده‌اید و این ادبیات تناقض زیادی به وجود آورده است...

ادبیات من تند نیست. من صراحت لهجه‌ای دارم که دوستان و دانشجویان من با آن آشنا هستند. با این صراحت لهجه، خیلی از رسانه‌ها و مردم آشنا نیستند. خیلی‌ها انتظار دارند کسی که در این صراحت لهجه، خیلی بیست سیاسی قرار می‌گیرد حتما حرف‌هایش را در زووزی بیچاند و تحویل شنونده بدهد. نه؛ من این ادبیات را به دانشم‌ام و نه می‌بینم. معلمی صحبت می‌کنم و بدون پرده‌پوشی. شاید این را خیلی‌ها برنمی‌تابند. شاید انتظار دارند کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد با ادبیات ویژه و بسیار پیچیده، حرف‌هایی بزند کلی و نامفهوم که در آن ابهام وجود داشته باشد و بشود برد دوبشی. شاید این را خیلی‌ها برنمی‌تابند. شاید انتظار دارند کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد با ادبیات ویژه و بسیار پیچیده، حرف‌هایی بزند کلی و نامفهوم که در آن ابهام وجود داشته باشد و بشود از آن هردراختشی کرد. من این ادبیات را نمی‌پذیرم. کلا شاکله شخصیتی و ویژگی خانوادگی‌مان اینگونه است. صریح، روشن و شفاف صحبت می‌کنیم.

شما که این‌همه پیکر فساد بودید، چطور به انتخاب سیاسی رضایت دادید؟ می‌گویید پول خوبی آورد و انتخاب شد. یعنی بررسی‌ای نکردید...

بررسی کردیم؛ گفتند ایشان پیمانکار خوشنام شهرداری است که مطالبات زیادی از شهرداری دارد. ما هم با این حساب که پیمانکار است، شرکتی معتبر دارد و مشغول کار است و می‌گفتند پل آنجا را ساخته، زیرگذر اینجا را ساخته است و حتی پروژه ورزشی را هم در دانشگاه از قبل شروع کرده بود که البته متولی شهرداری منطقه‌شش بوده، ولی پیمانکارش آقای سیاسی بود. دیگر بیشتر از این با کسی که در اینجا زندگی می‌کند، اشتغال دارد، با مراکز دولتی همکاری می‌کند و آمده است می‌گوید من عاقلمند هستم به اینکه به اینجا بیایم و فعالیت کنم. فکر نمی‌کنم شما موظف باشی روی آن تحقیق کنی ببینی آیا در آینده دستگیر خواهد شد یا جرمی خواهد کرد یا نه...

ضمن اینکه آقای سیاسی به‌عنوان یک حامی مالی آمد که ظاهر موجهی دارد که نه پولشویی می‌کند، نه مورد تحقیق او از او گزارش شده بود نه جیزی... تا روزی که دستگیر شد و هنوز هم نگفته‌اند این فرد پولشویی کرده، پول کثیف داشته، جرم کرده یا جرمش ثابت شده است... فعلا تنها بحث همان ماجرای شکایت اسپانسر است.

خب، تا زیر بحث پرسپولیس خارج نشده‌ام، یک‌سوال دیگر هم بپرسم. شما گفتید مخالف تغییرات در پرسپولیس بودید. این مخالفت هم شامل مدیرعامل و هم سرمربی می‌شود؟

مدیرعامل نه. موافق بودم مدیرعامل را عوض کنند، ولی تحت شرایط منطقی و صحیح. بااین‌حال با تغییر سرمربی به‌شدت مخالف بودم.

ولی علی‌دایی هم به‌شدت اعتقاد داشت با نظر شخص شما از کار برکنار شده است.

به‌هرحال اعتقاد آدم‌ها را نمی‌شود عوض کرد ولی‌دایه و شواهدی هست که من مخالف برکناری ایشان بودم.

خب، آقای دایی هم می‌گوید ادله و شواهد کافی برای اعتقادش دارد!

دیگر حالا.

به‌هرحال آنقدر موضوع جدی شد که شما بالاخره از علی دایی شکایت کردید...

البته من شکایتم را پس گرفتم.

خب، بگذریم. برسیم به بحث کرایشات سیاسی شما. خیلی‌ها می‌گویند کرایشات سیاسی شما بیشتر به اصولگرایان می‌خورد تا اصلاح‌طلب‌ها. این موضوع چقدر صحت دارد؟

هیچی. هیچی. صحت ندارد. مطلقا صحت ندارد. بالاخره من پیشینه‌ای از سال۵۶ دارم که وارد دانشگاه شدم؛ در بحبوحه انقلاب. ارتباط من با نیروهای مبتدی دانشگاه، عضویتم در انجمن اسلامی دانشجویان و ارتباطم با مجموعه نیروهایی که مرتبط با بچه‌های لانه جاسوسی بودند. انقلاب فرهنگی، البته آن زمان بحث اصلاح‌طلب و اصولگرا به این شکل ادامه نداشت ولی من ارتباطم با آن مجموعه‌ها را حفظ کردم و ادامه دادم. کارنامه من تا سال۹۲ دقیقا مشخص و قابل‌رصد و بررسی است. ممکن است از سال ۹۲ تا ۹۳ من تغییر ماهیت بدهم، بعید می‌دانم! سخت است آدم مثلا مدت کوتاهی تغییر خط بدهد.

یعنی ارتباط با اصولگراها را رد می‌کنید؟

ببینید، این موضوع دووجه دارد؛ یکی وجه سیاسی است که کاملا مشخص است. من با مجموعه اصلاح‌طلب‌ها هستم. البته به‌نوعی ما هم‌خط و همفکر آقای دکتر روحانی هستیم و از مشی اعتدال ایشان را داریم. نگاه من به مفاهیم و موضوعات نگاه رادیکال نیست. در این تحولات خیلی کار می‌کنم. اما دوستان من به‌طور عمده اصلاح‌طلب‌ها هستند. البته وجه دیگری هم وجود دارد که در شخصیتم است از یک‌سری تظاهرات اجتماعی و منع جنگ است؛ زمنده‌ها. آنها ویژگی‌های خود را دارند. مدتی من عضو لشکرها بودم. اما این مجموعه، مرتبط بودم ولی محدود و کم. قبل‌توجه نیست. به‌هرحال با این مجموعه‌ها هم دمخور هستم و رفت‌وآمد دارم. ولی شب، اختلاف سلیقه و فکر هم داریم. به‌هرحال در کلان و کلیت طرفدار نظام جمهوری اسلامی هستیم؛ با همه ویژگی‌هایش.

جناب وزیر! موردی که وجود دارد و به شایعه اصولگرایی شما دامن‌زده است، ادبیات به‌دست تند شما در مواجهه با فضاهای مختلف است. مدرک دیدم فرد اصلاح‌طلبی خیلی صریح و تند به ملا دری‌ی نمی‌دانم فدراسیونی و... جمله کند. از این گذشته، شما به‌عنوان شخصیت دانشگاهی شناخته شده‌اید و این ادبیات تناقض زیادی به وجود آورده است...

ادبیات من تند نیست. من صراحت لهجه‌ای دارم که دوستان و دانشجویان من با آن آشنا هستند. با این صراحت لهجه، خیلی از رسانه‌ها و مردم آشنا نیستند. خیلی‌ها انتظار دارند کسی که در این صراحت لهجه، خیلی بیست سیاسی قرار می‌گیرد حتما حرف‌هایش را در زووزی بیچاند و تحویل شنونده بدهد. نه؛ من این ادبیات را به دانشم‌ام و نه می‌بینم. معلمی صحبت می‌کنم و بدون پرده‌پوشی.

شاید این را خیلی‌ها برنمی‌تابند. شاید انتظار دارند کسی که در این جایگاه قرار می‌گیرد با ادبیات ویژه و بسیار پیچیده، حرف‌هایی بزند کلی و نامفهوم که در آن ابهام وجود داشته باشد و بشود از آن هردراختشی کرد. من این ادبیات را نمی‌پذیرم. کلا شاکله شخصیتی و ویژگی خانوادگی‌مان اینگونه است. صریح، روشن و شفاف صحبت می‌کنیم.

چرا؟

جون گذشتگانی که اظهارنظر کرده و تلاش کرده‌اند بانوان را به ورزشگاه‌ها وارد کنند به‌ضرر بانوان نمام شد. حساسیت‌هایی وجود دارد. باید در یک بستر منطقی و البته با رایزنی تلاش کنیم تا بانوان بتوانند به حقوقی که برایشان متصور است برسند. حتلا الزاما اینطور نیست که بانویی حقوقش وارددنس به ورزشگاه باشد.

خب، اشاره‌ای هم به حوزه جوانان داشته باشیم. شاید وزارت بیشتر درگیر کارهای ورزش است و کمتر به حوزه جوانان رسیده است...

ببینید، تنگه من به حوزه جوانان اینگونه نیست که بپاییم سازمانی به نام جوانان تفکیک کنیم و آن سازمان بیگیر مسایل جوانان باشد و آنچه در قانون تعریف شده را رفع کند؛ وظیفه وزارت ورزش در بخش جوانان بیگیری مطالبات جوانان از سایر دستگاه‌هاست و خودش هیچ نقش اجرایی‌ای نداره؛ یولی هم برای این موضوع ندارد. هفت‌میلیارد کل یولی است که برای حوزه جوانان پیش‌بینی شده است؛ فقط نزدیک به ۱۸سازمان. سازمان که می‌گویم دربرگیرنده وزارت‌ها و نهادهای مختلفی می‌شود که ارتباط مستقیمی با حوزه جوانان دارند و وزارت ورزش اتفاقا به غیر از ورزش، کمترین نقش را در حوزه جوانان دارد. وظیفه وزارت ورزش و جوانان، آگاه‌سازی و پیگیری این نهادها برای پرداختن به امور جوانان است. مثلا وزارت راوهشهرسازی را باید در رابطه با مسکن جوانان فعال کرد. خب این وزارت هم باید به مسکن عامه مردم بپردازد و بعد هم باید مسکن جوانان را در اولویت قرار دهد.

بانک‌ها، وزارت اقتصاد و دارایی باید به جوانان وام دهند؛ هم برای مسکن و هم برای اشتغال آنها و هم برای ازدواجشان.

وظیفه وزارت کار، تعاون و رفاه، ایجاد اشتغال برای جوانان است. دانشگاه‌ها وظیفه‌شان مهیاسازی مسایل فرهنگی برای جوانان است و تحصیل و... .

بس موادری که گفته شد، کار یک وزارتخانه در حد یک معاونت نیست که بتواند همه این‌موارد را محقق کند.

پس موافق جدامدن وزارت ورزش از جوانان هستید؟

بله، این حوزه همیشه در سایه و محاق وزارت قرار می‌گیرد. لایحه‌ای نوشتیم و قرار شده در دولت مطرح و از آنجا برای انفکاک وزارتخانه جوانان تقدیم مجلس شود که این مجموعه در معاونتی در سازمان ریاست‌جمهوری قرار گیرد.

شما که از بحث فوتبال رد نشده‌ایم، به موضوع حق‌پخش برگردیم. گفتید حق‌پخش غیرقانونی است. بااین‌حال، کاری که صداوسیما می‌خواهد انجام دهد، در حق فوتبال لطف است یا اعتقاد دارید بیشتر هم باید بار لطفی نشده است؟

ببینید، هرچه بتوانیم به ورزش کمک کنیم. از هرمنبعی. دروافع کمک به رفع مشکلات سلامت جامعه کردهایم؛ هم سلامت روانی، سلامت جسمانی و سلامت اجتماعی. پس هرچه بتوانیم از صداوسیما بگیریم، خیلی به‌نفع ورزش کشور و فوتبال است. چون بخش عمده این بخش توسط فوتبال انجام می‌شود. اینکه لطف است، نه. من این‌جور نگاه نمی‌کنم. همه موظفیم به ورزش کمک کنیم. همه دولت، سایر ارکان حتی بخش خصوصی و خیرین. واقعا کسانی که به فکر اصلاح جامعه هستند، بیایند کمک کنند. به‌هرحال اگر قوانین حاکم‌اند؛ یکی هم خود ایرانیون از اصلاح حرف حالا ما دنبال این هستیم لایحه‌ای به‌عنوان حق‌پخش تلویزیونی بنویسیم و به مجلس شورای اسلامی بریم تر آنجا تصویب شود. اگر توسط نماینده‌گان مورد تصویب شود. بعدا بیاییم مطالبات را به حق و قانونی کنیم ولی درحال‌حاضر تابع قانون هستیم و فراتر از قانون هم اجازه نداریم نجوز بلند بوید بیاید.

این‌روزها شما احتمالا بیشتر از من از بحث فساد در ورزش می‌شنوید. کاری در وزارت شروع کرده، مبارزه با فساد اداری و مالی در این حوزه است، ولی سوال این است که این مبارزه بیشرفتی هم داشته است؟

سربازی بچه‌ها را هم خودشان حل کنند، نمی‌توانند. ما باید بیاییم. وقتی که ما می‌آییم، طبیعی است باید هزینه کنیم. هزینه هم که می‌کنیم باید بتوانیم این کار را کنیم. اینکه شما تصور می‌کنید اینگونه می‌شود استقلال را حفظ کرد که رهایشان کنیم، به شما قول می‌دهم اگر فوتبال را رها کنیم، زمین خواهد خورد. ما باید به دادش برسیم. دولت باید از آن حمایت کند. ضمن اینکه کلایه‌ها هم وجود دارد، خود شما از فوتبال ـ قبل این تغییر و تحولات که هم که به‌وجود آمده ـ واقعا کلایه نداری؟

ما که خبرنگاریم و همیشه منتقد.

شما مدیریت این فوتبال را اصلح می‌دانید؟ برتریون و بهترین مجموعه‌ای که هستند، اینها هستند؟ کلایه داریـــ. مردم هم به من همیشه مراجعه می‌کنند. مجلس شورای اسلامی دهه‌بار من را صدا کردند که آقا این چه‌وضع فوتبال است؟ حالا ما باید موضع بگیریم یا نباید بگیریم؟ مستقل هستند؟ اصلا ما کاری به استقلال آنها نداریم. مگر می‌شود در کشوری که یک حاکمیت دارد، یک مجمع است در یک‌چارچوب هست. ساطی به اسم مستقل برای خودش درست کنیم؟ مگر چنین چیزی می‌شود؟

خب، اینها بحث انتقادی است. برای مشکلاتی که به‌وجود آمده، چه پیشنهادی دارید؟

ببینید، توصیه من به شما باید به آرای عمومی در همان دوره‌های تخصصی مراجعه بکنیم؛ مشروط بر اینکه آرای عمومی هم سالم باشد؛ باید جامعه خیلی‌های استان‌ها که بخشی از مجمع فدراسیون‌ها هستند، در فرآیند دموکراتیک رییس هیات شده باشند. بعد خودشان هم در یک فرآیند دموکراتیک جمع شود برای دهد رییس فدراسیون یکی شود. به‌نظر من تا حالا این تجربه ۳